

جنگ عراق و رونق کسب و کار شرکت‌های خصوصی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۲/۲۲	جواد حفنگو ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۲/۰۵/۱۲	جعفر عظیم‌زاده ^۲
صفحات مقاله: ۱۶۹ - ۱۶۹	امید و قوفی ^۳

چکیده:

در این مقاله برآنیم تا نشان دهیم جنگ آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳ در این جنگ در دستور کار سیاست خارجی دولت آمریکا نه تنها منطقی اقتصادی دارد بلکه اساساً تجویز چنین سیاستهایی نفع بسیاری از نهادهای دولتی، خصوصی-دولتی و خصوصی را به ارمغان آورده و اساساً تمایلات جنگ طلبانه دولت آمریکا بیش از هر زمان دیگری در دوره بحران اقتصادی به نمایان گشته است، تا این کشور بتواند بر بحران های مالی اقتصادی خود چیره شود. بر این اساس، در این مقاله برای اثبات منافع اقتصادی آمریکا در جنگ با عراق به بررسی فعالیت های شرکت های خصوصی نظامی و غیر نظامی آمریکایی در عراق خواهیم پرداخت. برای بررسی دقیقتر این امر با تقسیم شرکتهای خصوصی به دو دسته شرکتهای خصوصی نظامی و غیر نظامی به میزان مشارکت هرکدام از این دو مجموعه در تهاجم و سپس بازسازی عراق خواهیم پرداخت و با اشاره به شاخصهای متعدد فرضیه مستقل تحقیق میزان اثرگذاری هریک از آنها بر متغیر وابسته تحقیق مورد ارزیابی قرار گرفته است.

* * * * *

واژگان کلیدی

ایالات متحده آمریکا، شرکتهای خصوصی نظامی، شرکتهای خصوصی غیر نظامی، جنگ عراق، بلک واتر،

هالیبرتون، بکتل.

۱ - دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران.

۲ - کارشناسی ارشد روابط بین الملل از دانشگاه تهران.

۳ - کارشناسی ارشد روابط بین الملل از دانشگاه تهران.

مقدمه

سیاست خارجی که شامل تنظیم و نیز اجرا و همچنین خود محصول و نتیجه تصمیمات به شمار می‌رود، راهنمایی است برای اقداماتی که یک دولت در ورای مرزهای خویش به منظور پیشبرد اهداف خود در رابطه با بازیگران حکومتی و غیرحکومتی به عمل می‌آورد (قوام، ۱۳۹۰: ۲۳۱). سیاست خارجی ایالات متحده امریکا مانند هر کشوری نتیجه تعامل، مواجهه و ترکیب عوامل گوناگون داخلی و خارجی نظیر شرایط جغرافیایی و اقلیمی، تجارب تاریخی، ترکیب قومی، ماهیت نظام سیاسی، توانایی‌ها و محدودیت‌های اقتصادی و نظامی و سرانجام، ماهیت نظام سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای می‌باشد. به عبارت دیگر سیاست خارجی هر کشور از جمله آمریکا، برآیند دو دسته از عوامل ساختاری و عوامل انسانی است، یعنی هرچند که منافع ملی مشخصی براساس ویژگی‌های هر کشور در سیاست خارجی وجود دارد، ولی این نهایت کارگزاران دولتی هستند که براساس شخصیت، هویت، منفعت و گرایش خود منافع ملی را تعریف کرده و در عمل دنبال می‌کنند. در این جا نقش گروه‌های نفوذ که بر تصمیم‌گیران اثر می‌گذارند، مطرح می‌شود (سجادپور، ۱۳۸۸).

تاثیر گروه‌های ذی‌نفوذ بر هیات حاکمه ایالات متحده و در شکل دادن به سیاست‌های متخذه - از جمله در حوزه سیاست خارجی این کشور - برکسی پوشیده نیست. نقش آفرینی این گروه‌ها در نهادهای سیاسی آمریکا در جهت تصویب طرح‌ها و برنامه‌های مورد نظر خود، از ویژگی‌های بارز سیاست و حکومت در آمریکا است. به تعبیری قدرت سیاسی در آمریکا بیش از هر کشور دیگری غیرمتمرکز و توزیع شده است؛ این امر موجب شده تا جریان‌ها و تشکل‌های پرنفوذ بتوانند روند پیچیده‌ی تصمیم‌گیری سیاسی در آمریکا را تحت تاثیر قرار دهند. سیاستگذاران دستگاه حکومتی آمریکا تحت تاثیر گروه‌های تاثیرگذار سیاستهای متفاوتی را در قبال مناطق و کشورهای گوناگون تجویز می‌نمایند. به عبارت دیگر تصمیمات خارجی دولت آمریکا در منطقه شرق آسیا در قیاس با تصمیمات خارجی این دولت در شرق اروپا گروه‌های ذی‌نفوذ مختلفی را با مراتب غیرهمسان درگیر می‌سازد. به عنوان نمونه حساسیت

لابی صهیونیست به سیاست‌های دولت ایالات متحده در منطقه خاورمیانه با حساسیت این لابی در قبال تصمیمات دولت آمریکا در اروپای غربی کاملاً متفاوت است. به عبارت بهتر هر منطقه تعریف شده در سیاست خارجی دولت آمریکا ناظر به وزنهای متفاوت تاثیرگذاری لابی‌های گوناگون می باشد. با عنایت به این مهم منطقه خاورمیانه برای بسیاری از لابی‌های تاثیرگذار در عرصه تصمیم‌گیری خارجی دولت آمریکا از جایگاه فوق العاده‌ای برخوردار است.

منطقه خاورمیانه از دیر باز به دلیل دارا بودن از پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل از اهمیت بسزایی در صحنه معادلات جهانی خصوصاً سیاست‌های قدرتهای بزرگ مانند ایالات متحده آمریکا برخوردار بوده است. تلاشهای انگلیس و روسیه و نیز تلاشهای ناکام دیگر دول اروپایی از جمله آلمان در قرن ۱۹ و ۲۰ برای حضور در این منطقه و یافتن جای پای برای تاثیرگذاری بر تحولات این منطقه؛ خود گویای این امر است. جنگ جهانی اول و متعاقب آن جنگ جهانی دوم، همراه با تضعیف نقش انگلیس و دیگر قدرتهای اروپایی؛ فرصت مناسبی را برای تبدیل شدن ایالات متحده آمریکا به قدرت جهانی در صحنه تحولات جهانی از جمله در منطقه خاورمیانه فراهم ساخت؛ به این ترتیب کنترل تحولات منطقه استراتژیک خاورمیانه رسماً در اختیار آمریکا قرار گرفت.^۱ با توجه به اینکه خاستگاه چالش‌های امنیتی پیش روی آمریکا، بیشتر خاورمیانه است؛ این منطقه همواره یکی از کانون‌های اصلی سیاستگذاری خارجی و امنیتی آمریکا در طول تاریخ به شمار می‌آید. تاریخ تحولات خاورمیانه در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که تامین ثبات و امنیت مهم‌ترین اولویت کشورهای این منطقه و قدرتهای فرا منطقه‌ای از جمله ایالات متحده آمریکا بوده است. فروپاشی شوروی و متعاقب آن به پایان رسیدن نظام دوقطبی، ساختار نظام بین الملل را با تحولات گسترده‌ای روبرو ساخت. استقرار

۱ - دکترین‌های متعدد روسای جمهوری آمریکا همچون دکترین سد نفوذ ترومن، دکترین دو ستونی نیکسون، طاق بحران کارتر، مهار دو جانبه کلیتون، مبارزه با تروریسم بوش پسر و ... همگی گویای اهمیت منطقه خاورمیانه در محاسبات استراتژیک دولتمردان آمریکاست و مدیریت بحران خاورمیانه از اهمیت اساسی در سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده آمریکا برخوردار است و تمامی روسای جمهور آمریکا از ترومن تا باراک اوباما استراتژی و سیاستهای مختلفی را در قبال تحولات این منطقه اتخاذ کرده‌اند.

نظام نوین به شرایط و عوامل متعددی بستگی داشت و بازیگران صحنه بین‌المللی تلاش کردند تا اثر تعیین‌کننده‌ی بر این فرایند داشته باشند. آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت به جا مانده کوشید با استفاده از فرصت‌های ایجاد شده بر اثر فروپاشی بلوک شرق و همچنین مشروعیتی که از مقابله با تجاوزگری عراق به کویت بدست آورده بود؛ نظم نوین جهانی را مستقر سازد. به عبارت دیگر در دهه نود میلادی با فروپاشی شوروی و کمونیسم، از تروریسم به عنوان یکی از خطرناکترین تهدیدات علیه منافع سیاسی و اقتصادی ایالات متحده یاد شد. تأثیرات مخرب عملیات تروریستی بر فعالیتهای آمریکاییهای خارج از کشور، افزایش حضور نظامی این کشور در خارج، افزایش ریسک‌پذیری سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در خارج، تضعیف روند صلح خاورمیانه، شعله‌ور نمودن منازعات منطقه‌ای، ترس دیگر کشورها برای همکاری با آمریکا و بی‌ثباتی دولتهای دوست و حامی آمریکا در منطقه همگی موجبات نگرانی مقامات واشنگتن را برانگیخت (شرابی، ۱۳۷۵: ۷۲۰).

اما روی کار آمدن مجدد جمهوری خواهان در آمریکا در آغاز قرن بیست و یکم باعث شد؛ گروهها و تفکرات یک‌جانبه‌گرا و طرفدار توسعه قدرت و سلطه آمریکا، که پشتیبان مداخله همه‌جانبه برای استقرار نظم نوینی بودند، بتوانند به بهترین وجه ممکن سلطه و منافع آمریکا را تامین کنند و مراکز تصمیم‌گیری و سیاستگذاری را در دست بگیرند. حوادث تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به عنوان حلقه اتصال تحولات خاورمیانه و نظام بین‌الملل و تحولات پس از آن نیز فرصتی استثنایی در اختیار این گروه قرار داد تا موانع فراروی استقرار چنین نظامی را از سر راه بردارند. از طرفی نهادینه کردن برتری و هژمونی یک قدرت مستلزم این است که بازیگرانی که قواعد جدید بازی را به رسمیت نمی‌شناسند، تنبیه شوند. به این ترتیب مبارزه با تروریسم که از دهه ۹۰ یکی از جایگزینهای آمریکا در مبارزه با کمونیسم شده بود، رسماً و عملاً سرلوحه سیاست خارجی ایالات متحده قرار گرفت و بوش رسماً از اعلام جنگ طولانی مدت بر علیه تروریستها و حامیان آنها سخن به میان آورد و با شعار جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته‌ای و کشتار جمعی و حمایت

از امنیت سرزمینی خود، جنگ گسترده جهانی علیه تروریسم را آغاز و آن را به صراحت در سند استراتژی امنیت ملی ذکر نمود.^۱

از اینرو، حمله به افغانستان به بهانه مبارزه با تروریسم، از نظر رهبران کاخ سفید، به منزله گام مهمی در راستای درهم شکستن حلقه ارتباطی بین دولت‌ها و گروه‌های تروریستی که تحت حمایت آنها هستند و نیز در راستای بی اعتبارسازی بنیادگرایی اسلامی نگریسته می شد؛ بطوری که میانه روها در جهان اسلام از این پس می توانند مذهب خویش را از افراطیون پس گیرند. همچنین، تمرکز بر سرنگونی صدام حسین، به منظور دگرگون ساختن پویایی منطقه ای از طریق نشان دادن عزم راسخ آمریکا جهت دفاع از ثبات منطقه، منافع آن و منافع دوستان آن مورد توجه قرار گرفت. در واقع ساقط کردن صدام حسین در عراق هدف اول و عمده و دومین مرحله از مبارزه ضد تروریستی آمریکا محسوب می شد، که در جریان آن آمریکا بدون اعتنا به فشار سازمان‌های بین المللی و مخالفت دولت‌های همپیمان خود، با اتخاذ سیاست یکجانبه؛ عراق را در سال ۲۰۰۳ مورد تهاجم نظامی قرار داد. نکته ای که همواره محل بحث و مناقشه میان متخصصین مسائل آمریکا و روابط بین الملل بوده است به ریشه های اصلی تهاجم نظامی آمریکا از سالهای آغازین هزاره سوم به کشورهای چون افغانستان و عراق باز می گردد. دیدگاه های گوناگونی در پاسخ به این پرسش مطرح گردیده است. برخی منافع سیاسی را اولویت داده اند و از منظر تلاش آمریکا برای تثبیت جایگاه هژمونیک خود به این موضوع نگریسته اند، برخی دیگر از منظر انرژی، نفت و موقعیت استراتژیک به این امر پرداخته اند و

۱ - در سند استراتژی امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ دستورکارهای اجرایی و اعلامی به شرح ذیل اعلام شده اند: حمایت از شان و منزلت انسانی، تقویت اتحادها برای شکست تروریسم جهانی و اقدام جهت جلوگیری از حملات علیه آمریکا و متحدان آن، همکاری با دیگران در جهت خنثی کردن منازعات منطقه ای، بازداشتن دشمنان از بکارگیری سلاحهای کشتار جمعی و تهدید علیه ایالات متحده، متحدین و دوستان آن، آغاز دوران تازه از رشد اقتصادی جهانی از طریق تجارت و بازار آزاد، گسترش چرخه توسعه از طریق بوجود آوردن فضای باز در جوامع و ایجاد زیربنای دموکراسی، گسترش برنامه های اقدام جمعی، ایجاد تغییر در نهادهای امنیت ملی آمریکا و آمادگی برای مواجهه با چالشها و بهره گیری از فرصتهای جهانی شدن.

عده دیگر که به خصوص مقامات رسمی وقت دولت ایالات متحده را شامل می‌شود مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی را علل اصلی تهاجم نظامی دولت ایالات متحده به کشورهای افغانستان و عراق دانسته‌اند.

هرکدام از علل گفته شده می‌تواند به نحوی از انحا در تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان و عراق نقش داشته باشد اما در این مقاله به دنبال بررسی و محک مجدد عوامل مطرح شده نیستیم بلکه به دنبال آن خواهیم بود تا با تاکید به نقش عوامل اقتصادی در سیاستهای تهاجمی اخیر دولت ایالات متحده با رویکرد اقتصاد سیاسی به این موضوع پرداخته و برخی علل و عوامل کمتر پرداخته شده را مورد توجه قرار دهیم. نفع اقتصادی شرکتهای خصوصی آمریکایی از رونق نظامی گری از مواردیست که در قیاس با عوامل دیگر کمتر مورد توجه تحلیل گران مسائل آمریکا قرار گرفته است. در واقع فرضیه اصلی تحقیق فوق نیز بر نقش اساسی شرکتهای خصوصی آمریکایی در افزایش تمایلات و اقدامات نظامی و تهاجمی دولت ایالات متحده در سالهای اخیر را مورد توجه قرار داده است.

برای بررسی این امر با انتخاب نمونه جنگ آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی به نقش آفرینی و منافع به دست آمده توسط شرکتهای خصوصی آمریکایی از قبل جنگ مذکور خواهیم پرداخت. برای بررسی دقیقتر این امر با تقسیم شرکتهای خصوصی به دو دسته شرکتهای خصوصی نظامی و غیر نظامی به میزان مشارکت هرکدام از این دو مجموعه در تهاجم و سپس بازسازی عراق خواهیم پرداخت و با اشاره به شاخصهای متعدد فرضیه مستقل تحقیق میزان اثرگذاری هریک از آنها بر متغیر وابسته تحقیق مورد ارزیابی قرار گرفته است.

نگاهی به فعالیت‌های شرکتهای خصوصی نظامی و غیر نظامی آمریکایی در عراق

شرکت‌های خصوصی نظامی آمریکایی

اکنون دیگر می‌توان به آسانی توضیحات رسمی از قبیل وجود جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در عراق، تهدیدات صدام حسین نسبت به آمریکا، یا ارتباط او با القاعده را همچون بهانه‌هایی پوشالی و نابخردانه برای حمله آمریکا به عراق کنار گذاشت (حسین زاده،

۱۳۸۹:۱۸۳). به جای اینگونه توضیحات پوچ می‌توان به برخی از عوامل دیگر اشاره کرد که در پس انگیزه‌های این جنگ وجود داشته است. نقش‌آفرینی شرکت‌های خصوصی نظامی و غیرنظامی آمریکایی که سود و منفعت خود را در گسترش نظامی‌گری می‌بینند از جمله مواردیست که اولویت بررسی دارد. در این بخش پس از ذکر مقدماتی لازم به بررسی عملکرد شرکت‌های خصوص نظامی آمریکایی در جنگ عراق پرداخته‌ایم.

به طور کلی خصوصی‌سازی برای به دست آوردن پرسنل نظامی، از اواخر دهه ۱۹۹۰ در حال رشد است. به طور خاص، خصوصی‌سازی عملیات نظامی به موضوعی مربوط است که شرکت‌های نظامی خصوصی^۱ (PMC) یا نیروهای نظامی خصوصی (PMF) نامیده می‌شود.

PMC ها شرکت‌هایی خصوصی هستند که دامنه‌ای از خدمات نظامی را ارائه می‌کنند. این خدمات عبارتند از: وظایف غیررزمی، مانند ساخت پایگاه‌های نظامی و نگهداری از آنها، فراهم کردن لجستیک، آموزش نیروهای محلی در کشورهایمانند بوسنی و عراق، جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل استراتژی، دوره‌های آموزشی گروه افسران احتیاط^۲، به کارگیری به عنوان گارد شخصی (مانند گارد شخصی برای پائول برمر، رئیس سابق حکومت ائتلافی آمریکا در عراق، و نیز برای حامد کرزای، رئیس‌جمهور افغانستان)، ارائه خدمات پستی، آشپزی، و حتی سازماندهی سرگرمی سربازان (بری، ۲۰۰۳). به عنوان مثال برخی از PMC ها، مانند DynCorp، به نیروهای آمریکایی و کلمبیایی مبارزه با مواد مخدر در کلمبیا کمک کردند (با اجازه کردن جت‌های برونکو ۱۰-OV از ارتش آمریکا برای پخش سموم قوی علف‌کش) (پوآست، ۱۳۸۷:۱۷۳). در کنار DynCorp، شرکت‌های نظامی خصوصی دیگری در حال ارائه خدمات پشتیبانی هستند، مانند MPRI و Vinnell.

پیتر سینگر، کارشناس مؤسسه بروکینگز می‌گوید: «تجارت جهانی در نیروهای نظامی استخدام شده ... حیطه‌های زیادی را در بر می‌گیرد؛ از آشپزی‌ها که عموم نیروها، خصوصی‌اش کرده‌اند تا

1 - Private Military Company

2 - ROTC

نگهداری افراد جت‌های جنگی، از تکنسین‌های ارتباطات تا فرهیختگان و درجه‌داران تازه وارد، از فراهم کردن ژنرال‌های متخصص استراتژیک تا تکاوران و خلبانان جنگی. اکنون طیف کاملی از خدمات نظامی با برخی روش‌ها خصوصی شده است» (همان: ۱۷۴). برای نشان دادن طیف گسترده‌ای از مشاغل انجام شده به وسیله PMCها، جدول ذیل را ملاحظه کنید. این جدول برخی قراردادهای مهم شرکت‌های نظامی خصوصی را از سال ۱۹۹۵ به همراه هزینه آنها ارائه می‌کند.

جدول شماره ۱ - قراردادهای مهم PMC (۱۹۹۵ - ۲۰۰۴) (آتلانتیک، ۲۰۰۴: ۳۹).

سال	شرکت	وظیفه	ارزش قرارداد (میلیون دلار)
۱۹۹۵	Executive Outcomes	دفاع از پایتخت سیرالئون در مقابل شورشیان	۳۵
۱۹۹۸	Executive Outcomes	تلاش برای براندازی دولت نیجریه	۱۰۰
۱۹۹۸	Vinnell corp	تدارک و آموزش نیروهای عربستان سعودی	۸۳۱ (بالای ۵ سال)
۲۰۰۰	Onix International	آزادسازی بازرگانان گروگان گرفته شده	۲۲
۲۰۰۳	Dyncorp	تأمین امنیت حامد کرزای	۵۲
۲۰۰۳	Dyncorp	ایجاد نیروی پلیس جدید در عراق	۵۰
۲۰۰۳	Vinnell Corp	آموزش ارتش جدید عراق	۴۸
۲۰۰۳	Erinys International	حفاظت از خطوط لوله نفت عراق	۳۹
۲۰۰۳	CACI Systems	تأمین بازپرسی از کارکنان نظامی در عراق	۲۰
۲۰۰۴	Aegis Defense Systems	تأمین امنیت برای نظارت بر بازسازی عراق	۲۹۳

رشد شرکت‌های نظامی خصوصی (PMCs)

در دهه گذشته صنعت PMC شاهد رشد چشمگیری بوده است. امروزه خصوصی سازی در برخی فعالیت‌های دفاعی ایالات متحده، به ویژه در جنگ‌های اخیر این کشور در افغانستان و عراق و بحث «اکسترنالیزاسیون»^۱ کاملاً مشهود می‌باشد و این همان چیزی است که در نظر منتقدین و

۱ - اکسترنالیزاسیون «سپردن وظائف به کارگزاران خارجی» نظیر واگذاری خدمات دولتی یا نظامی به شرکت‌های خصوصی و به طور مشخص سپردن بخشی از وظائف دفاعی و نظامی به شرکت‌های خصوصی معنی می‌دهد.

کارشناسان، «خصوصی سازی خزننده تجارت جنگ» نامیده می‌شود؛ پدیده‌ای که با محول ساختن وظایف نظامی به شرکت‌های خصوصی، از سویی از حجم فعالیت‌ها و نیز خسارات ارتش آمریکا می‌کاهد و از سوی دیگر سودهای سرشاری عاید این شرکت‌ها می‌سازد. پس از پایان جنگ سرد، فعالیت‌های «سپردن وظائف به کارگزاران خارجی» در درون نیروهای نظامی آمریکا به سرعت توسعه یافت (camm,1996). در خلال جنگ اول خلیج فارس، حدود دو درصد از نیروها و پرسنل نظامی دولت آمریکا را نیروهای خصوصی تشکیل می‌داد و در این باره تخمین‌های مختلفی زده شده است (از یک پرسنل قراردادی به ازای هر پنجاه نظامی تا یک پرسنل قراردادی به ازای هر صد نظامی). این در حالی است که در سال ۲۰۰۴، این رقم به ده درصد رسید. هم‌اکنون پتساگون از هفتصد هزار نیروی خصوصی بهره می‌برد و حداقل ۳۳ میلیارد دلار از بودجه ۴۱۶ میلیارد دلاری در سال ۲۰۰۴ عاید این افراد شد. در جریان سال‌های ۱۹۹۰، کمپانی‌های آمریکائی (وینیل کورپوریشن، ام. پی. آر. آی، کویک یا لوجیکون) نیروهای نظامی بیش از ۴۰ کشور را در چارچوب برنامه‌های همکاری نظامی اتحاد و آموزش داده‌اند. این شبکه‌ها، عالی‌ترین راه برای توسعه ضوابط نظامی در آمریکای لاتین، آفریقا، خاورمیانه و ایجاد میثاق‌های ویژه می‌باشد. درپهنه قاره آفریقا، این شرکت‌های پی. ام. سی، مسئول لجستیک نظامی آمریکا و مدیریت کارشناسان پشتیبان عملیات فوری هستند. آنها، لجستیک نظامی آمریکا و مدیریت کارشناسان پشتیبان عملیات فوری هستند. آن‌ها، همچنین، استراتژی‌های توسعه و تصاحب بازارهای جدید در اروپا یا در کشورهای جنوب را گسترش داده‌اند (avant,2002).

در عراق، پس از نیروهای ارتش آمریکا، این شرکت‌ها و پیمانکاران، تأمین‌کننده بیشترین نیروهای نظامی و امنیتی می‌باشند. تقریباً، پانزده هزار نیروی خصوصی در این مجموعه حضور دارند. برخی از این نیروها به سیستم‌های تسلیحاتی پیشرفته‌ای مجهزند که تنها خود ارتش آمریکا آنها را در اختیار دارد. آمارها بیانگر آن است که تاکنون بیش از ۲۰ میلیارد دلار یعنی حدود یک سوم بودجه ارتش آمریکا در عراق و افغانستان به این پیمانکاران و نیروهای خصوصی پرداخت شده است. در سال ۲۰۰۳، در اشغال عراق تحت امر آمریکا، از یک پرسنل قراردادی به ازای هر ده پرسنل نظامی امریکایی استفاده شده است.

برخی از تحلیل‌گران به جنگ عراق لقب «نخستین جنگ خصوصی شده» داده‌اند، چرا که بیش از ده هزار پرسنل قراردادی نیروهای خصوصی، دومین نیروی نظامی بزرگ را تشکیل دادند (اکونومیست، ۲۰۰۳: ۵۶). امروزه، صنعت PMC از صدها شرکت و بیش از صد میلیارد دلار درآمد کل سالانه برخوردار است. از آنجا که PMCها در اصل اجیر شده توسط دولت امریکا هستند، انتظار می‌رود درآمدهای صنعت در کشورهای صنعتی سالانه ۸۵ درصد و در کشورهای در حال توسعه سالانه سی درصد افزایش یابد (پوآست، پیشین: ۱۷۵).

چند ماه پس از سقوط رژیم صدام حسین، نزدیک به ۲۰ هزار نفر در بخش امنیتی خصوصی در عراق مشغول کار شدند. عدم توانایی نیروهای آمریکائی در استقرار نظم و تقاضای رو به افزایش کارگزاران بین‌المللی نظیر سرمایه‌گذاران آمریکائی حاضر در عراق، دلیل وجودی این امر است. باوختام شرایط ایمنی، این مؤسسات به تعداد زیاد در عراق حضور یافتند. آنان نماینده بیش از ۲۵ شرکت میباشند که عمدتاً آمریکائی و بریتانیائی هستند. در ماه مه ۲۰۰۴، وزارت خارجه آمریکا فهرست آن‌ها را در سندی موسوم به «شرکت‌های امنیتی فعال در عراق» آورده است (مکی، ۲۰۰۴).

این مشارکت جدید دولتی - خصوصی قاعدتاً باید به محدودیت‌های بودجه‌ای پاسخ داده و اعتبارات لازم جهت مدرن ساختن نیروهای ارتش، توسعه و تهیه سیستمهای جدید تسلیحاتی را فراهم سازد. بدین ترتیب، در سال ۲۰۰۲ وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد که با استفاده از «سپردن وظائف به کارگزاران خارجی» توانسته است ۱۱ میلیارد دلار صرفه‌جویی نماید. این امر عمدتاً تبلیغاتی با هدف پنهان کردن اثرات انتقال سازمان‌دهی و اقتصاد دفاعی، با کاهش تعداد کارمندان فدرال به سود بخش خصوصی بود (MSNBC News, 2003). از دیدگاه اقتصادی، و باوجود صرفه‌جویی بودجه‌ای پیش‌بینی شده ۴/۵ تا ۶ میلیارد دلار توسط شورای علمی دفاعی (پنتاگون)؛ صرفه‌جویی‌های مورد انتظار تأمین‌نشده. دیوان محاسبات آمریکا نشان داد که هزینه واقعی چندین قرارداد در حدود چندین میلیون دلار بیشتر از رقم تخمین زده شده است و نیز برخی کوتاهی‌ها موجب بالارفتن صورت حساب‌ها در چند

زمینه، در قراردادهای بازسازی عراق شده است (us gao,2000). شرکت چندملیتی هالیبرتون که تا سال ۲۰۰۰ توسط معاون رئیس جمهوری وقت آمریکا ریچارد چنی اداره میشد، در سال ۲۰۰۳ موفق شد بویژه از طریق شرکت وابسته اش کی. بی. آر، قراردادهایی به ارزش بیش از یک میلیارد دلار منعقد نماید. این شرکت مستقیماً در افتضاح مربوط به شرایط توزیع قراردادها دخالت داشت. شرایطی که وجود ساخت و پاخت میان دولت بوش و شرکت های نظامی آمریکا را به اثبات میرساند (silverstein,2004) and (roche and

بیش از سه هزار قرارداد میان دولتهای پی در پی و شرکت های نظامی خصوصی از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۴ به ارزش سیصد میلیارد دلار به امضا رسیده است. این کمپانی ها از جمله «دین کورپوریشن» ام. پی. آر. آی (شرکت منابع نظامی حرفه‌ای)، کلوگ براون اند روت (کی. بی. آر) میباشند. ورود آنان در فعالیت های دفاعی، موجب افزایش تدریجی تعداد کارکنان بخش خصوصی در کنار نیروهای مسلح آمریکا (لجیستیک، تعمیرات مهندسی و مهندسی سیستم تسلیحاتی) در میدان نبردها گردید.

پس از شکست عراق نیز، ایمن سازی اماکن حساس سریعاً به بخش های خصوصی واگذار شد، بدون آن که ابزار واقعی برای کنترل در اختیار باشد. در سپتامبر ۲۰۰۳، دولت آمریکا اعلام کرد که شرکت «ارینیس عراق بامسئولیت محدود»، مسئول آموزش هزاران عراقی برای حفاظت از تأسیسات اطراف لوله نفتی کرکوک- سیحان خواهد بود که بارها هدف حملات قرار گرفته است. مسئولیت سازماندهی و تعلیم استخدام شدگان شرکت ارینیس عراق، به عده زیادی از مأموران زبده پلیس آفریقای جنوبی واگذار شده است. پنتاگون در اواخر ژوئن ۲۰۰۳، قرار دادی به ارزش ۴۸ میلیون دلار با شرکت «وینل کورپوریشن» جهت ایجاد و آموزش کانون ارتش جدید عراق امضا کرد. کمپانی های دیگری نظیر «ام. پی. آر. آی» به عنوان مقاطعه کار به این برنامه پیوستند. همزمان، وزارت خارجه آمریکا تعلیم نیروهای پلیس عراق را در آوریل ۲۰۰۳ به شرکت «عملیات فضائی دین کورپوریشن» واگذار کرد. شرکت «داین کورپ» بزرگ‌ترین پیمانکار خصوصی در عراق، با وزارت دفاع آمریکا قراردادی به

ارزش ۲ میلیارد دلار معتقد نموده بود تا آموزش نیروهای پلیس مورد نیاز پس از جنگ در هر کشوری از جهان را عهده‌دار شود. طی دهه اخیر این شرکت، مریان خود را به هائیتی، بوسنی و هرزه‌گوین، کوزوو، لیبریا، تیمور شرقی، افغانستان و هم اکنون هم به عراق اعزام نموده است (گوما، ۱۳۸۳).

شرکت Dyn Corp در حال حاضر نیز بسیار فعال شده است. این شرکت ۲۳ هزار کارمند داشته و سال پیش در قراردادهای دولتی ۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرد. در کل، شرکت‌های خصوصی نظامی یک مجموعه ۱۰۰ میلیارد دلاری هستند که اکثر سرمایه آنها از پول مالیات دهندگان تامین می‌شود. از هر ۱۰ نظامی آمریکایی در عراق، یک نفر تحت استخدام شرکت‌های نظامی خصوصی است (طاهری).

با خروج ارتش آمریکا از عراق چندین بخش از فعالیت‌ها که تاکنون در اختیار ارتش قرار داشتند، در آستانه واگذاری به بخش خصوصی آمریکایی می‌باشد، از جمله حفاظت از حمل و نقل ستون‌های نظامی (به ارزش ۴۵۰ میلیون دلار)، محافظت از پایگاه‌ها (۴۸۰ میلیون دلار) و برخی فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی برای ارتش آمریکا و هم‌چنین تشکیل نیروی محافظتی یک‌هزار نفری برای تأمین امنیت کارگاه‌های بازسازی زیر نظر واحد مهندسی ارتش (به ارزش ۴۷۵ میلیون دلار). در سوی دیگر انگلیسی‌ها، با خروج نیروهای‌شان از منطقه بصره، تقریباً تمامی مأموریت‌های امنیتی را به پیمانکاران خصوصی واگذار کردند (هانری بریسه ده والون، ۱۳۸۷).

مالک ۳۸ ساله "بلک واتر"، "اریک پرینس" در فهرست ۵۰ فرد قدرتمند ایالات متحده، در رتبه ۱۱ ایستاده است، مردی که به گفته شورای انتخاب این نشریه، "با کنترل الگوها و عادات خرید شما، به تغییر فضای جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، کمک می‌نماید." امضای یک قرارداد ۵ ساله به ارزش ۱۵ میلیارد دلار با پنتاگون در بخش مبارزه با موادمخدر، عرصه جدیدی را به روی این شرکت گشوده است. قراردادی که می‌تواند آنها را به عنوان "پدرخوانده" تجارت جنگ‌افروزی نظیر شرکت‌های "لاک‌هید مارتین"، "نورث‌روپ گرومن" و "رایتیون" تبدیل نماید. علاوه بر تجارت رو به گسترش در بخش‌های امنیتی و آموزش‌های

اطلاعاتی، آنان در حال توسعه دامنه فعالیت‌هایشان هستند. در ادامه تعدادی از پروژه‌ها و برنامه‌های در دست اجرای این شرکت آمده است:

- (۱) یکی از شرکت‌های زیرمجموعه بلک واتر که دفتر مرکزی آن در باربادوس است، در صدد استخدام نیروهای مورد نیاز خود از سراسر دنیا است. به علاوه، آنان در حال ایجاد یک گروه صاحبان فراملیتی نیز می‌باشند تا در مناطق ناآرام دنیا به انجام مأموریت بپردازد.
- (۲) استخدام مأموران بازنشسته سازمان سیا نیز در دستور کار مدیران بلک واتر قرار دارد. آنان با این کار قصد دارند که خدماتی مشابه فعالیت‌های سازمان سیا را در یک بازار آزاد به دولت‌های دیگر و یا ابرشرکت‌های تجاری ارائه دهند.
- (۳) آنان با ساخت تفنگ انفرادی "گریزلی" که ادعا می‌شود همه کاره‌ترین اسلحه دنیا می‌باشد، به یک موفقیت تجاری خیره‌کننده امید بسته‌اند. چرا که گفته می‌شود، با انجام تغییراتی در این تفنگ، امکان استفاده قانونی از آن در همه بزرگراه‌های ایالات متحده فراهم خواهد شد.
- (۴) بخش هوایی بلک واتر هم اینک ۴۰ فروند هواپیما دارد. در این ناوگان هوایی، از هواپیماهای توربوپراپ با قابلیت فرود بر روی زمین‌های معمولی نیز استفاده می‌شود. آنان با انعقاد یک قرارداد با شرکت هواپیماسازی "توکانو"ی برزیل، قصد دارند که تعدادی از هواپیماهای شبه‌نظامی "سوپر توکانو" را که هم اینک برای آموزش خلبانان جنگی در سراسر دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرد، جهت انجام عملیات‌های مقابله با شورشیان به کار گیرند.
- (۵) به دنبال انجام آزمون‌های مربوط به هواپیماهای فاقد سرنشین "پولار ۴۰۰" شرکت‌بلیک واتر، گفته می‌شود که آنان پس از انعقاد قرارداد با وزارت امنیت داخلی ایالات متحده، مسئولیت کنترل مرز آمریکا و مکزیک را برعهده خواهند گرفت.

۶) در این میان، انجام شکنجه‌های شرم‌آور کارکنان بلک‌واتر علیه متهمان دستگیر شده، به ویژه فرو کردن طولانی سر آنان در زیر آب که با اعتراضات فراوانی نیز روبه‌رو گردیده، همچنان با موضع‌گیری جانبدارانه از سوی مدیران این شرکت امنیتی روبه‌رو می‌شود. گویی آنان میان آنچه را که قادر به انجام آن هستند و فعالیت‌هایی که مجاز به دست زدن به آن نیستند، هیچ تمایزی قابل نیستند. به طور خلاصه اینکه، بلک واتر با تمام توان به سوی جلو پیش می‌رود. شرکت‌هایی نظیر بلک واتر، بیش از پیش برای شعله‌ور کردن آتش جنگ‌هایی جدید، آماده می‌شوند (اسکاهیل، ۱۳۸۷).

شرکت‌های خصوصی غیر نظامی

جان پرکینز در کتاب معروف خود «اعترافات یک مزدور اقتصادی»^۱ پیرامون تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق می‌گوید:

«... برخی از متخصصین این پرسش را مطرح می‌کنند که چرا بوش به جای به کارگیری تمام امکانات خود برای تعقیب القاعده در افغانستان، به عراق حمله کرده است. شاید پاسخ این باشد که ازدید دولت بوش و خانواده نفتی اش، تأمین منابع نفتی و نیز یافتن توجیه بصری انعقاد قرارداد های ساختمانی میلیاردی برای ابرشرکت‌های آمریکایی، نظیر بکتل (Bechtel) از مبارزه با تروریستها بی‌شتراهمیت دارد.» (perkins, 2006: 249-250).

از آغاز ورود دولت ایالات متحده در عراق یکی از مباحثی که همواره از سوی مقامات آمریکایی مطرح گردیده است بحث بازسازی و توسعه عراق بوده است. معمولاً به فرایندی که طی آن تمامی زیرساخت‌ها فعال می‌شوند، «بازسازی» می‌گویند. اما به عقیده بسیاری از متخصصین، طرح‌های امریکا برای آینده اقتصادی عراق بسیار فراتر از این مسائل است. قراردادهای گسترده اقتصادی مابین دولت عراق و شرکت‌های خصوصی آمریکایی از جمله قرائنی است که به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران علل و عوامل پشت پرده و اصلی تهاجم نظامی آمریکا به عراق را روایت می‌کند.

1- Confessions Of An Economic Hit Man

قرارداد ۴۸ میلیون دلاری برای مدیریت بندر ام‌القصر با یک شرکت امریکایی باعنوان شرکت خدمات بندری امریکا (SSA)، اقدام برای در معرض مزایده قرار دادن فرودگاه‌ها و درخواست آژانس امریکایی توسعه بین‌المللی از شرکت‌های چندملیتی امریکا برای مشارکت در این حراج، این حراج علاوه بر مورد ذکر شده از بازسازی پل‌ها و جاده‌ها تا چاپ کتاب، همه را شامل می‌شود. قراردادهای بلندمدت، خصوصی‌سازی خدمات آبرسانی، سیستم‌های حمل و نقل، جاده‌ها، مدارس و مخبرات از دیگر نمونه های تلاش دولت آمریکا برای واگذاری این بخشها به شرکتهای خصوصی آمریکائیت (نوآمیکلین).

دالعیسی (Darel Issa) نماینده جمهوری خواه کالیفرنیا در کنگره، لایحه ای را به کنگره ارائه کرد که بر اساس آن وزارت دفاع موظف بود در دوران پس از جنگ، برای منافع «مالکان امریکایی امتیاز انحصاری» سیستم تلفن همراه CDMA در عراق تاسیس کند. فرهاد مانجو (Farhad Manjoo) طی یادداشتی در نشریه سالن (Salon) متذکر می‌شود که سیستم CDMA در امریکا و نه اروپا، کاربرد دارد که از سوی شرکت کوال کوم (Qual Comm) یعنی یکی از سخاوتمندترین بنیادهای خیریه عیسی توسعه پیدا کرده است (همان).

از نمونه‌های فراوان شرکتهایی که در قالب شرکتهای و پیمانکاران به اصطلاح خصوصی از جنگ عراق منتفع شده‌اند ابر شرکت هالیبرتون و بکتل را می‌توان نام برد.

گروه شرکتهای هالیبرتون یکی از بزرگترین پیمانکاران در امور دفاعی و عرضه کالا و خدمات به صنایع نفت و انرژی برای اکتشاف، توسعه و تولید منابع انرژی در سطح جهان است. ابرشرکت «هالیبرتون KBR»^۱ که بخش مهندسی و ساختمانی گروه هالیبرتون است، به طراحی، ساخت و ارائه خدمات جانبی به صنعت انرژی و دولتها و نیز عملیات زیربنای شهری می‌پردازد. به گزارش مولی آیوینز روزنامه نگار^۲، «چنی بود که هالیبرتون را در میان ابرشرکتهای در بالاترین رده‌ها نشاناند. در مقایسه با ۱/۲ میلیارد دلار قرارداد طی دوره ۵ ساله قبل از چنی،

1 - Halliburton Kellogge Brown & Root

2 - Molly Ivins

هالیبرتون در دوره ۵ ساله مدیر عاملی چنی به قراردادهایی بالغ بر ۲/۳ میلیارد دلار دست یافت (ivins, 2002). به عقیده بسیاری هالیبرتون که در انتخابات ریاست جمهوری مبالغ بسیاری را هزینه تبلیغات جمهوری خواهان کرده است اکنون و در شرایط پس از تهاجم نومحافظه‌کاران به عراق و افغانستان بازگشت بسیار مطلوبی را برای سرمایه خود می‌بیند (center for responsive politics, 2003). بنابر آمارهای موجود حدود یک سوم از ۴ میلیارد دلار هزینه ماهانه اشغال عراق به جیب این پیمانکار بخش خصوصی واریز گردیده است. هالیبرتون همزمان با حضور دیک چنی در فعالیتهای و سمتهای حکومتی توانست در طول مدت اشغال عراق توسط آمریکا خود را به عنوان بزرگترین پیمانکار آمریکایی فعال در عراق معرفی نماید (dobbs, 2003). امتیازات واگذار شده به هالیبرتون در عراق به قدری گسترده بود که حتی گروه بکتل که خود منافع فراوانی را از جنگ به دست آورده بود در اعتراض به سود بیشتر هالیبرتون و داشتن بیشتر رانتهای اطلاعاتی در مناقصه‌ها از مناقصه چند میلیارد دلاری عراق کناره‌گیری کرد (banerjee, 2003). وضعیت شرکت هالیبرتون در طول مدت اشغال عراق تا به امروز از وضعیت بسیار مطلوبی در قیاس با گذشته برخوردار گردیده است تا بدانجا که دولت بوش برای اطمینان خاطر حامیان سیاسی و اقتصادی خود اعلان کرد که هیچ قراردادی در عراق به فرانسه، روسیه، کانادا، آلمان یا هر کشوری که با تهاجم به عراق مخالفت کرده است تعلق نخواهد گرفت. به این ترتیب بوش اطمینان حاصل کرد که معاملات عراق همچنان در انحصار حامیان سیاسی‌اش باقی خواهند ماند.

بکتل از دیگر شرکتهای خصوصی آمریکایی با کارویژه غیرنظامی است که در طول جنگ عراق قراردادهای کلانی به چنگ آورد. دولت ایالات متحده به این گروه مهندسی واقع در سان فرانسیسکو که در سال حدود ۲۰۰۲ سیزده میلیارد و هفتصد میلیون دلار واگذار کرده بود، فقط شش ماه پس از حمله سال ۲۰۰۳ ایالات متحده به عراق میزان قراردادهای گروه بکتل در عراق از مرز یک میلیارد دلار گذشت، درحالیکه در بزرگترین این قراردادها به هیچ یک از رقبای بکتل اجازه شرکت در مناقصه داده نشد. قرار دادهای اعطایی مربوط به بازسازی نیروگاه‌های برق، شبکه‌های توزیع برق، سیستمهای آب و فاضلاب و فرودگاه‌های عراق است.

بکتل یکی از ۲۴ شرکت آمریکایی بود که در طول دهه ۱۹۸۰ (سالهای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران)، عراق را با انواع سلاح‌ها تجهیز کرده بود. در دهه ۱۹۹۰ بکتل بخشی از کنسرسیومی در بولیوی بود که سیستم آب آن کشور را خصوصی کرد (goodman and (goodman,2002:62-63)). رابطه بکتل و حزب جمهوریخواه ایالات متحده چیزی از نوع رابطه جنین و مادر است. نامبردگان ذیل از جمله افراد صاحب نفوذی هستند که منافع بکتل را در سطح هیئت حاکمه ایالات متحده آمریکا پیگیری و تامین می‌کنند:

جرج شولتز (وزیر خارجه کابینه ریگان-بوش پدر): مدیرعامل سابق بکتل که در حال حاضر نیز یکی از اعضای هیئت مدیره این گروه است.

کاسپار واینبرگر (وزیر دفاع کابینه ریگان-بوش پدر): مدیرعامل سابق بکتل

کنث دیویس (معاون وزیر انرژی کابینه ریگان-بوش پدر): معاون سابق مدیرعامل بکتل

جک شینان (ژنرال بازنشسته نیروی دریایی ایالات متحده): در سال ۱۹۹۸ به عنوان معاون ارشد مدیرعامل بکتل به این شرکت پیوست. وی در عین حال یکی از اعضای «هیئت سیاستهای دفاعی»^۱ در پنتاگون است.

اندرو ناتسیوس، مجری منصوب جرج بوش پسر در «آژانس ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی»^۲ که به عنوان ناظر بر مناقصه‌های مربوط به قراردادهای پس از جنگ عمل می‌کند، قبلاً دبیر اجرایی گروه بکتل در ماساچوست بود و در آنجا بر پروژه ساخت تونل Big Dig در منطقه بوستون نظارت داشت. در پروژه مزبور بکتل پیمانکار اصلی بود (Ibid).

در کنار اینها در عراق نفت هم وجود دارد. دولت بوش بر این نکته واقف بود که نمی‌تواند آزادانه در مورد فروش منابع نفتی عراق، به شرکت‌های نفتی اکسون‌موبیل (Exxon Mobil) و شیل (Shell)، آن هم به کمترین بها صحبت کند. امریکا این مهم را به فاضل چلبی از مقامات سابق وزارت نفت عراق واگذار کرده بود. چلبی می‌گوید: «باید مبلغ قابل توجهی ارز وارد مملکت

1 - Defence Policy Board

2 - United States Agency for International Development (USAID)

بکنیم و تنها راه، خصوصی کردن بخشی از صنعت کشور است.» او عضو گروهی از عراقی‌های تبعیدی است که برای خصوصی سازی - به نحوی که مشخص نشود این اقدامات از سوی امریکا صورت می‌گیرد - به وزارت امور خارجه امریکا مشاوره داده است. این گروه در روزهای چهارم و پنجم آوریل موفق به برگزاری کنفرانس ثمر بخش در لندن شد که طی آن از عراق خواسته شده بود پس از جنگ در های این کشور را به روی شرکت‌های چند ملیتی بگشاید. دولت امریکا نیز با قبول واگذاری مناصب حکومتی به‌سیار در دولت انتقالی به عراقی‌های تبعیدی، مراتب قدردانی خود را نسبت به آنها ابراز داشته است (hartung, 2003: 103-106).

برخی بر این باورند گفتن این که جنگ عراق برای نفت بوده، برداشتی بسیار ساده انگارانه است. نظر آنها صحیح است. این جنگ به خاطر نفت، آب، جاده‌ها، قطارها، بنادر، مخابرات، دارو و... اتفاق افتاده است. اگر این روند متوقف نشود، «عراق آزاد» تنها کشوری خواهد بود که بخش اعظم آن به فروش رفته است. جای تعجب نیست که بسیاری از شرکت‌های چند ملیتی برای تسخیر بازار ناگشوده عراق هجوم آورده‌اند. این اشتیاق فقط به خاطر این نیست که باز سازی در عراق معادل ۱۰۰ میلیارد دلار ارزش دارد، بلکه علت دیگر آن است که رونق «تجارت آزاد» به این خوبی به شیوه‌هایی که خشونت کمتری در پی داشته باشد، در سال‌های اخیر بی سابقه بوده‌است. کشورهای بیش از پیش در حال توسعه، خصوصی سازی را رد می‌کنند در حالی که منطقه آزاد تجاری امریکا که مهمترین اولویت بوش محسوب می‌شود، در سراسر امریکای لاتین از شهرت چشمگیری برخوردار است. امروز سازمان تجارت جهانی از مالکیت نیروهای فکری و فرهیخته، کشاورزی و خدمات سخن به میان می‌آورد، که همگی در سیلاب ملامت‌های اروپا و امریکا گرفتار آمده‌اند و هنوز به تعهدات مثبت گذشته خود عمل نکرده‌اند.

یک ابرقدرت گرفتار رکود و معتاد به رشد اقتصادی چه باید بکند؟ بهتر نیست تجارت آزاد توافقی را که در تلاش برای دسترسی به بازار از طریق دعوای پشتیباندهاست، به یک تجارت آزاد تحت فشار ارتقا دهد که در عرصه جنگ‌های پیشگیرانه بازارهای جدید را

تصاحب می‌کند؟ از اینها گذشته، مشکل می‌توان با دولت‌های مستقل و قدرتمند مذاکره کرد. حرفم تلاشی کردن و اشغال یک کشور و سپس بازسازی آن به شیوه دلخواه، بسیار آسانتر است. آن‌گونه که برخی مدعی شده‌اند، بوش دست از تجارت آزاد نکشیده، فقط دکتترین جدیدی را در پیش گرفته است: «قبل از خرید بمباران کن!»

نتیجه‌گیری

همانطور که در مقدمه بیان کردیم، مسأله پیش روی این پژوهش همان ریشه‌های حمله نظامی ایالات متحده آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ می‌باشد. در بخشهای قبل به صورت گذرا به بخشی از آمار و ارقام موجود پیرامون نفع شرکتهای خصوصی نظامی و غیرنظامی امریکایی از جنگ عراق به این سوی اشاره شد. مشخص گردید که به رغم ادعاهای مقامات امریکایی و طرفداران آنها که عملیات نظامی آمریکا در عراق را همچون واکنشی نسبت به تروریسم و آشوب سیاسی جلوه می‌دهند تا «منافع آمریکا و متحدانش تضمین شده باشد» (حسین زاده، پیشین: ۲۰۵-۲۰۶). نیت‌های اعلانی دفاع از حقوق بشر، مبارزه با تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی تنها سرپوشی برای نیت اصلی دولت آمریکا بوده است.

در همین راستا "ژرژ - هانری بریسه ده والون"^۱ معتقد است که هرچند که بیشتر نیروهای امریکایی تا سال ۲۰۱۲ - ۲۰۱۱ میلادی بنابه متن قرارداد اصولی مورد مذاکره با دولت عراق، از آن کشور خارج شدند، اما آمریکا حداقل ۲۵ هزار الی ۵۰ هزار نیرو را در عراق باقی گذاشته است که در پایگاه‌هایی واقع در نزدیکی مرز ایران مستقر شوند (دیگر در شهرها به گشت‌زنی نخواهند پرداخت) و اداره اکثر امور اقتصادی و امنیتی مربوط به منافع خود، از جمله نفتی را درون کشور تحت‌الحمایه عراق، به گروه‌های بزرگ و شرکت‌های نظامی خصوصی واگذار کردند.

۱ - وی پژوهشگر دانشگاه "پاری - دکارت" و مؤسسه پیش‌بینی و امنیت در اروپا و هم‌چنین سردبیر نشریه ویژه همین مؤسسه و کارشناس سامانه‌های تسلیحاتی برای شرکت DESI - TECHNOLOGIES می‌باشد.

امتیاز واگذاری اداره امور به غیر از نیروهای نظامی منظم، بسیار روشن است: با این کار، اشغال در ظاهر وجود نخواهد داشت و وسیله‌ای برای حفظ وفاداری مشتری‌گونه، برای ایجاد شبکه‌های نفوذ درون دولت تحت‌الحمایه بر سر قدرت آورده شده توسط آمریکایی‌ها، خواهد بود. غیرنظامیان قراردادی در استخدام آمریکا برای بازسازی عراق، امروزه بالغ بر ۱۹۰/۲۰۰ نفر (از جمله ۳۸/۷۰۰ آمریکایی، ۸۱/۰۰۰ عراقی و ۷۰/۵۰۰ خارجی با ملیت‌های مختلف) می‌باشند که برای حدود ۶۳۰ شرکت به کار مشغولند. در مقابل، شمار نیروهای ارتش منظم، بالغ بر ۱۵۰/۰۰۰ نفر می‌باشد. در چنین روندی حذف تمایز میان حوزه‌های غیرنظامی، نظامی، صنعتی و تجاری، واگذاری مأموریت برقراری امنیت به شرکت‌های نظامی و امنیتی خصوصی، البته از جایگاهی خاص برخوردار است و بازار آن، دربرگیرنده ۲۵ الی ۳۰ درصد اعتبارهای اختصاص داده شده به صندوق بازسازی عراق خواهد بود.

پایگاه «داده‌های سنت کام» (مرکز فرماندهی نیروهای آمریکایی) در ماه فوریه ۲۰۰۷ میلادی، حدود ۲۱ شرکت امنیتی خصوصی با ۱۰۸۰۰ نیرو را برشمرده است. این ارقام بسیار بیشتر از رقم اعلام شده می‌باشد و به‌طور واقع‌بینانه‌تر، حداقل بین ۳۰ و حداکثر ۵۰ هزار نفر برآورد می‌شود. بنابر برآورد «شرکت امنیت خصوصی» در عراق برای سال ۲۰۰۸ میلادی، بیش از ۴۰ شرکت نظامی خصوصی اکنون در آن کشور با ۳۰ هزار نیرو مشغول به کارند (۵۰۰۰ آمریکایی، ۱۵ هزار عراقی، ۱۰ هزار خارجی). در پایان سال ۲۰۰۷ میلادی، صحنه عراق، مبلغ ۸۵ میلیارد دلار را به جیب شهرک‌های خصوصی سرازیر کرد که در سال مالیاتی ۲۰۰۹ میلادی، این مبلغ به ۱۰۰ میلیارد دلار رسید. شرکت‌های «ال - ۳ ارتباطات تیتان» و شرکت «ریپ»، خدمات ترجمه و مشاوره فرهنگی را ارائه می‌دهند. شرکت «بلک واتر» مأمور حفظ جان شخصیت‌های سیاسی عراق و آمریکاییست. شرکت «دین کورپ» در قالب گروه کمک آموزش نظامی نیروهای ائتلاف، به آموزش پلیس عراق می‌پردازد. شرکت «گلوبال استراتجیکز»، از پایگاه پیروزی در بغداد محافظت می‌کند. شرکت «آرمور - دی.اس.ال» از ستون‌های حمل و نقل و کارگاه‌های شرکت «بشتل» (اولین شرکت آمریکایی ساختمانی) محافظت به عمل می‌آورد. شرکت «اری نیس» انحصار اداره امنیتی زیرساخت‌های انرژی را با

همکاری شرکت «کلوک براون اندروت» (شاخه لجستیکی و امنیتی «هالپرتون» با ۱۵۳۰۰ کارمند در عراق) در اختیار دارد. شرکت «اجیس»، قرارداد طرح موسوم به ماتریکس را برعهده دارد که بخشی از شبکه اطلاعاتی و فرماندهی مهندسی ارتش بوده است و در حقیقت شامل تقریباً تمامی اقدامات مرکز عملیاتی بازسازی می‌باشد.

در دوره حکومت بوش و در ادامه در دوران حکومت باراک اوباما شرکت‌های خصوصی از چنان آزادی عملی برخوردار گردیدند که از نظر افکار عمومی، آنان حتی از فروش کیک کلیسا نیز فروگذار نمی‌کردند. همانگونه که به شکلی گذرا بدان پرداخته شد نفع شرکت‌های خصوصی نظامی و غیرنظامی از شعله ور شدن جنگ در کشور عراق بدیهیست. با ارائه آمارها و مستندات موجود که در این تحقیق تنها به مختصری از آن اشاره شد می‌توان دیدگاه معتقد به رکود اقتصادی آمریکا در دوران حکومت جرج بوش پسر را چالش کشانید. همانگونه که دیدیم جنگ عراق به عنوان نمونه‌ای از جنگ‌هایی که دولت آمریکا در شرایط پساجنگ سرد بدان دست زده است نه تنها رکود اقتصادی را برای اقتصاد آمریکا به ارمغان نیاورده است بلکه در جهتی عکس بسترهای لازم برای رونق اقتصادی و به حرکت درآوردن چرخهای اقتصاد آمریکا را با ایجاد بازاری مناسب برای شرکت‌های خصوصی آمریکایی و چندملیتی به ارمغان آورده است. در مجموع و به عنوان یافته اصلی این پژوهش می‌توان با عنایت به رابطه همیشگی بازار با دولت (اقتصاد و سیاست) و داخل با خارج انتظار اقدامات نظامی قدرتهای بزرگ به ویژه دولت هژمون در شرایط بحران اقتصادی را به انتظار نشست.

منابع

فارسی

- ۱- اسکاھیل، جرمی (۱۶ خرداد ۱۳۸۷). «کسب و کار تجاری شرکت بلک واتر در یک نگاه»، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۵۸.
- ۲- بری، یومان (۱۰ اوت ۲۰۰۳). «مشاغلی برای جنگ». فایننشال تایمز.
- ۳- پوآست، پائول (۱۳۸۷). «اقتصاد جنگ». ترجمه شاپور سیفی، تهران: مجتمع دانشگاهی علوم انسانی دانشگاه امام حسین^(ع).
- ۴- «پیمانکاران نظامی خصوصی: راهنمای خرید» (سپتامبر ۲۰۰۴). ماهنامه آتلانتیک.
- ۵- حسین زاده، اسماعیل (۱۳۸۹). «اقتصاد سیاسی نظامی گری آمریکا». ترجمه پرویز امیدوار، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.
- ۶- سجادپور، سیدمحمد کاظم (۱۳۸۸/۰۳/۰۴). «تولید ترس و سیاست خارجی آمریکا: منفعت، صنعت و جهت»، روزنامه اطلاعات.
- ۷- شرابی، نظام (۱۳۷۵). «آمریکا و اعراب». ترجمه عباس عرب، جلد دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۸- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۰). «روابط بین الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها»، تهران: سمت.
- ۹- طاهری، محمد. «خصوصی سازی حتی در ارتش آمریکا». بر گرفته از سایت باشگاه اندیشه.
- ۱۰- گوما، گئورگ (شهریور ۱۳۸۳). «خصوصی سازی جنگ». ماهنامه سیاحت غرب، سال دوم، شماره ۱۴. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: Www.Commondereams.org
- ۱۱- «مجتمع‌های صنعتی نظامی» (۲۹ مارس ۲۰۰۳). اکونومیست.
- ۱۲- مکی، سامی (نوامبر ۲۰۰۴). «شرکت های نظامی خصوصی در آشوب عراق». ترجمه بهروز عارفی، ماهنامه لوموند دیپلماتیک.
- ۱۳- نوآمیکلین. «بازسازی عراق یا خصوصی سازی در خفا؟». ترجمه علی گل محمدی، مندرج در:

<http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=80951>

۱۴- هانری بریسه ده والون، ژرژ (۱۴ آذر ۱۳۸۷). «عراق: آینده پروتق شرکت‌های نظامی خصوصی». روزنامه لیبراسیون.

انگلیسی

- 15- Avant, Deborah(may 2002). "**Privatizing Military Training .Foreign Policy in Focus**", Volume 7, n 6, Institute for Policy Studies, Washington D.C.
- 16- Banerjee, Neela(August8, 2003). "**Rivals Say Halliburton Dominates Iraq Oil Work**". NewYork Times.
- 17- Camm, Frank(1996). "**Expanding Private Production to Defense Services**". Rand Report MR734,Santa monica.
- 18- Center For Responsive Politics.(Aprill28,2003). "**Rebuilding Iraq:The Contractor**".
- 19- Dobbs, Michael(August 28,2003). "**Halliburton's Deals Greater Than Thought**". WashingtonPost.
- 20- Goodman, Amy & Goodman, David(2004). " **The Exception to the Rulers**". New York: Hyperion.
- 21- Hartung, William(2003). "**How much Are You Making on the War, Dady?** " New York: Nation Books.
- 22- "**How Far Can a War be Outsourced?** " (14 janvier/ 2003). MSNBC News (MSNBC.com), 3. URL: <http://www.msnbc.msn.com/id/3072959>.
- 23- Ivins , Molly(June10,2002). "**Cheney's Mess Worth A Close Look**". Baltimore Sun.
- 24- Perkins, john(2006). "**Confession of an Economic Hit Man**". New York: Penguin Group.
- 25- Roche, Walter and Ken Silverstein (14 juillet 2004). "**Iraq : Advocates of War Now Profit From Iraq's Reconstruction**". Los Angeles Times.
- 26- Us Gao(Oktobre,2000). "**Contingency Operations:Army Should Do More to Control Contract In The Balkans**". NSDIAD-00-225.

